

مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه

حسین مفتخری*

محمد رضا بارانی**

ناصر انطیقه‌چی***

چکیده

مدارای دینی و مذهبی به معنای آسان‌گیری و تحمل افکار و عقاید مخالف، یکی از اصول پذیرفته شده در اسلام است. دولت‌های اسلامی در طول تاریخ همواره با ادیان مختلف در قلمرو حکومتی خویش (با انگیزه‌ها و اهداف مختلف) مدارای دینی داشته‌اند و این موضوع یکی از خصایص بارز آنان بوده است؛ اما مدارای مذهبی وضعیت متفاوتی داشته و دارای فراز و فرود بسیاری بوده است. در قرن چهارم و پنجم هجری حکومت شیعی مذهب آل بویه، با تمامی ادیان و مذاهب موجود که در چارچوب شریعت اسلامی فعالیت می‌کردند، مدارا داشته و از توانایی آنان در امور حکومتی استفاده می‌نمود و با اجازه فعالیت مذهبی و دینی به آنها، زمینه‌های رشد فرهنگی را برای همه گروه‌ها به وجود آورد؛ به‌طوری‌که عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی در دوره آل بویه تحقق یافت.

واژگان کلیدی

تساهل و تسامح، آل بویه، قرن چهارم هجری، مدارای دینی و مذهبی.

طرح مسئله

مدارای دینی و مذهبی به معنای زندگی مسالمت‌آمیز با گروه‌های مختلف دینی و مذهبی در جامعه

moftakhari@tmu.ac.ir

mrb1385@gmail.com

*** عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه شاهرود و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه

nanteghechi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

*. دانشیار دانشگاه خوارزمی.

**. استادیار دانشگاه الزهراء (ع).

معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۹

اسلامی و تحمل عقاید مخالفین، یکی از اصول پذیرفته شده در اسلام است که مبنای قرآنی^۱ و روایی^۲ نیز دارد. خوارج در قرن اول هجری زمینه های اتهام به کفر را در میان مذاهب اسلامی پدید آوردند و در قرن دوم هجری، با فتواهای سخت مالک بن انس (۱۷۹ - ۹۳ق)^۳ درخصوص برخی از رفتارهای مسلمانان مانند زیارت قبور اولیای خدا و اماکن مقدس،^۴ و پس از آن نیز اندیشه های احمد بن حنبل باعث تشدید این امر گردید و سلف گرایان به تکفیر مسلمانان پرداختند و نزاع های مذهبی به اوج خود رسید.

خلفای عباسی برای از بین بردن اختلافات میان مذاهب اسلامی بیشتر درصدد استقرار یک مذهب واحد دولتی و اجباری برای همه مسلمانان بودند که در این زمینه می توان به اقدامات مأمون در جهت رسمیت بخشیدن به مذهب معتزله،^۵ و نیز اقدامات دیگر خلفا مانند متوکل عباسی که به دنبال حذف معتزله و رسمیت دادن به اهل حدیث و حنبله بودند، اشاره کرد. این روش آنان نه تنها به اختلافات مذهبی پایان نداد، بلکه منجر به تشدید آنها و به وجود آمدن تعصبات خشونت باری در میان فرقه های اسلامی در بغداد گردید و اختلافات شیعه و سنی در مباحثی چون امامت، و در میان حنبله و شافعیه در موضوعاتی چون تشبیه در ذات و صفات خدا رخ داد که در نهایت منجر به تزلزل سلطه خلفای عباسی در بغداد گردید.^۶

اختلافات مذهبی در قرن چهارم هجری نیز ادامه یافت و به دلیل ناهنجاری های سیاسی جامعه و گرایش های فرقه ای متعدد و تفکرات جدید ناشی از تأثیرات نهضت ترجمه، اوضاع فکری و مذهبی پیچیده ای پیدا کرده بود. در نتیجه با توجه به اوضاع پیچیده فکری و مذهبی و فرهنگی جامعه اسلامی، جامعه برای آرامش و امنیت اجتماعی، مذهبی و سیاسی، نیازمند یک نوع مدارای دینی و مذهبی هم از طرف علمای اسلامی و هم از طرف حاکمان داشت. در این زمان بود که خلافت

۱. بقره (۲): ۱۰۹، ۱۳۹ و ۲۰۸؛ آل عمران (۳): ۶۴؛ نساء (۴): ۹۰؛ انعام (۶): ۱۰۸؛ انفال (۸): ۶۲ - ۶۱؛ ممتحنه (۶۰): ۸.
۲. پیامبر اسلام ﷺ در روایتی فرمودند: «امرت بداراة الناس كما امرت بتبليغ الرسالة.» (نهج الفصاحه، با تنظیم موضوعی، ص ۵۸۰) ایشان در جای دیگر می فرمایند: «ان الله عزّ وجلّ لم يبعثني معتقاً ولكن بعثني معلماً و ميسراً.» (ابن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۲۸) برای دیدن برخی دیگر از روایات در این زمینه، بنگرید به: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲ - ۱۱۷.
۳. زرکلی، الأعلام، ج ۵، ص ۲۵۷.
۴. شاطبی، الاعتصام، مبحث بدعت.
۵. طبق نقل مقدسی، واژه مذهب در قرن چهارم هجری به تمامی گروه های فقهی، کلامی و حدیثی اطلاق می شد. (بنگرید به: مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۷)
۶. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۹۰.

اسلامی در بغداد در دست امیران آل بویه (حکومت در بغداد ۴۴۷ - ۳۳۴ ق) قرار گرفت. حاکمان آل بویه، سیاست مدارای دینی و مذهبی و رفتار مسالمت‌آمیز را دنبال کردند و در این زمینه علمای شیعه و سنی را نیز مورد حمایت خود قرار دادند تا با وجود اختلافات فکری و مذهبی در بُعد نظری، در عمل و در جامعه با اصل احترام متقابل به یکدیگر به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند. گرچه دوره آل بویه به دلیل نابردباری‌های مذهبی از طرف گروهی از فرقه‌های اهل سنت و نیز افراط برخی از شیعیان بغداد در برخی رفتارهای تحریک‌آمیز، موجب بروز خشونت‌های مذهبی خونینی به‌ویژه در محله شیعه‌نشین کرخ بغداد گردید،^۱ اما حاکمان آل بویه معمولاً اقدامی برای به‌وجود آمدن چنین نزاع‌هایی نداشتند؛^۲ بلکه به‌عکس، درصدد از بین بردن آنها بودند و برای این هدف با اینکه خود شیعه بودند، در برخی موارد علما و بزرگان شیعه مانند شیخ مفید را توبیخ و تبعید می‌کردند.^۳

سؤال اصلی این پژوهش این است که مدارای دینی و مذهبی حاکمان آل بویه با ادیان و مذاهب مختلف چگونه بوده و آیا می‌توان دولت شیعه‌مذهب آل بویه را دولتی متساهل دانست؟ فرضیه مورد قبول در این پژوهش این است که دولت آل بویه در امور دینی و مذهبی، از جمله حکومت‌های متساهل بوده است؛ به‌طوری که شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی در این عصر به‌وقوع پیوسته است.

مدارا

کلمه «مدارا» مصدر عربی است. اصل آن «مداراة» از باب مفاعله است که در فارسی به‌صورت «مدارا» استعمال می‌شود. در لغت عربی در معنای مدارا چنین آمده: «دَارَيْتُهُ: لَاطَفْتُهُ وَ لَائِنْتُهُ»^۴ که به‌معنای ملاطفت و نرمی نشان دادن است. در فرهنگ فارسی واژه مدارا، مترادف «تسامح» بیان شده است.^۵

۱. ابن جوزی در جلد ۱۴ کتاب *المنتظم* و ابن اثیر در جلد ۸ و ۹ کتاب *الکامل* به‌طور مفصل از این درگیری‌ها و عامل به‌وجود آمدن آنها سخن گفته‌اند؛ از جمله آنان بنگرید به: ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۴، ص ۷۵ در حوادث سال ۳۳۸ ق و ص ۸۴، ۱۰۹ و ۱۱۸ در حوادث سال‌های ۳۴۰، ۳۴۶ و ۳۴۸ ق و ص ۲۱۵ در حوادث سال ۳۶۲ ق؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۵۴۳، ۶۲۸ و ج ۹، ص ۲۰۸ و ۵۶۱.

۲. ناگفته نماند که در مواردی نابردباری مذهبی از طرف برخی حاکمان آل بویه نیز گزارش شده است. در حادثه سال ۳۴۵ ق در اصفهان، با اینکه عامل درگیری یکی از شیعیان قمی به‌دلیل سبّ صحابه بوده است، اما رکن‌الدوله فقط باج سنگینی را بر کل مردم اصفهان که اکثراً سنی بودند، تحمیل می‌کند. (همان، ص ۵۱۷) همچنین اقدام معزالدوله مبنی بر اجازه سبّ معاویه در سال ۳۵۱ ق، دلیل بر نابردباری مذهبی وی بوده است. (همان، ص ۵۴۳ - ۵۴۲؛ ابن جوزی، *المنتظم*، ص ۱۴۰) در فتنه سال ۳۶۳ ق نیز عزالدوله بختیار فرزند معزالدوله، در نزاع میان ترکان سنی‌مذهب و دیلمیان شیعی از دیلمیان حمایت کرد و آنان را در غارت و کشتن ترکان آزاد گذاشت. (مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۳۷۴ - ۳۶۷؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۶۳۵ - ۶۳۴)

۳. همان، ج ۹، ص ۲۰۸؛ ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۵، ص ۵۹ - ۵۸.

۴. طریحی نجفی، *مجمع البحرین*، ماده «دَرَى».

۵. معین، *فرهنگ فارسی*، واژه «تسامح».

تسامح و تساهل

کلمات «تسامح» و «تساهل» در زبان عربی معمولاً مترادف با یکدیگر به کار برده می‌شوند. «تسامح» از ریشه «سَمَحَ» به معنای بخشش و سخاوت، بلندنظری، آزادگی و آزادمنشی است، که نوعی بزرگواری و جوانمردی در آن نهفته است؛ «تساهل» از ریشه «سَهَّلَ» به معنای سهل گرفتن، آسان گرفتن، سعه صدر و تحمل هرگونه عقیده مخالف می‌باشد.^۱

در فرهنگ لغت انگلیسی چند واژه مختلف، معادل تسامح و تساهل و مدارا بیان شده است که معروف‌ترین آنها در فرهنگ غربی کلمه «tolerance» به معنای بردباری، تحمل، اغماض، سعه صدر و مداراست.^۲

گرچه می‌توان گفت واژه «tolerance» بر معانی واژه‌های مدارا و تسامح و تساهل منطبق است، اما این واژه در معنای اصطلاحی با مدارا و تساهل و تسامح اسلامی متفاوت است؛ به‌طوری‌که با بررسی نظریات افرادی چون جان لاک و دیگر صاحب‌نظران غربی^۳ می‌توان دریافت که مبانی آنان در مدارا ریشه در «پلورالیسم»، «اومانیزم» یا «سکولاریسم» و ... دارد؛^۴ درحالی‌که تساهل و مدارا در اسلام با انحصار حقانیت دین اسلام منافات ندارد.

مدارای دینی و مذهبی در عصر آل‌بویه

برای روشن شدن مدارای دینی و مذهبی در قلمرو آل‌بویه، ضرورت دارد به رفتارهای حاکمان و کارگزاران بویه‌ای در طول حاکمیت با گروه‌های دینی و مذهبی پرداخته شود و شواهد تاریخی از عملکرد مداراگونه ایشان ارائه گردد تا فرضیه این پژوهش که مدارای دینی و مذهبی حاکمان آل‌بویه است، به اثبات برسد. اما قبل از اینکه رفتار بویه‌ای‌ها با فرقه‌های مذهبی و پیروان ادیان مختلف بیان گردد، لازم است نمایی کلی از اوضاع مذهبی و دینی در محدوده زمانی و مکانی آل‌بویه بیان شود.

جغرافیای مذاهب اسلامی در قلمرو آل‌بویه

قلمرو آل‌بویه^۵ در قرن چهارم هجری شاهد حضور دو گروه شیعه و سنی، با گرایش‌های مختلف فقهی

۱. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۴۶.

۲. آریان‌پور کاشانی، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی.

۳. لاک، نامه‌ای در باب تساهل، مقدمه مترجم.

۴. لگنهاوزن، «مفهوم نبوت را خراب نکنید»، فصلنامه کتاب نقد، ش ۴، ص ۱۵.

۵. قلمرو آل‌بویه (۳۴۷ - ۳۲۰ ق) شامل عراق و مناطق ری، همدان، اصفهان، خوزستان، فارس، کرمان و عمان بوده است.

و کلامی بوده است. براساس گزارش جغرافی‌نویسان معروف، پراکندگی این دو گروه با شاخه‌های مختلف فقهی و کلامی به شرح زیر می‌باشد:

۱. شیعه

شیعه در بغداد به همراه حنبلی‌ها، اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند و فقهای بزرگ در دو عراق^۱ از این دو مذهب بودند.^۲ «برائنا» محله‌ای نزدیک محله کرخ بغداد بود و مسجدی به همین نام داشت که از آن شیعیان بود و در آنجا نماز می‌گزارند.^۳ مردم کوفه به‌جز محله کناسه که سنی بودند، همگی شیعه بودند.^۴ در شهر بصره نیز تعداد زیادی شیعه وجود داشته است.^۵

در ایران نیمی از مردم اهواز^۶ و تمامی مردم قم و کاشان شیعه بودند؛^۷ اما مقدسی مذهب مردم قم را شیعه غالی می‌داند.^۸ وی همچنین بیان می‌دارد که شیعیان گرگان و طبرستان آوازه‌ای دارند.^۹ در سرزمین فارس، به‌خصوص سواحل متصل به عراق هم شیعیان بسیاری حضور داشتند.^{۱۰}

در شهر ری از منطقه جبال نیز تعداد زیادی شیعه وجود داشته است. بنابر گزارش گردیزی، در زمان حمله محمود غزنوی به ری به او خبر دادند که در شهر ری و اطراف آن مردمان باطنی و قرامطه بسیارند؛ سلطان نیز دستور قتل عام آنها را صادر کرد.^{۱۱}

شیعیان ایران در قرن چهارم هجری غالباً امامیه بودند؛ ولی در برخی مناطق زیدیه (در طبرستان) و اسماعیلیه (خراسان و فارس) هم وجود داشته است. قاضی عبدالجبار همدانی معتزلی، رئیس معتزله در

۱. عراق عجم که سرزمین جبال بوده و عراق عرب که همان عراق کنونی است.

۲. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۱۲۶.

۳. بنابر اعتقاد شیعیان، مسجد «برائنا» مکانی است که امام علی علیه السلام در آنجا نماز به‌جای آورده بود؛ لذا شیعیان احترام زیادی برای آن قائل بودند. این مسجد در سال ۳۱۳ ق پس از درگیری میان شیعه و سنی که دلیل آن را سبّ صحابه توسط شیعیان در این مسجد دانسته‌اند، به دستور مقتدر، خلیفه عباسی تخریب شد (ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۳، ص ۲۴۸ - ۲۴۷) و در سال ۳۲۹ ق به دستور امیرالامرا «بجکم ترک» سنی‌مذهب دوباره ساخته شد و در ایوان آن نام الراضی، خلیفه عباسی را نوشتند تا مسجد از آن سنی‌ها شود. (حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۶۲)

۴. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۱۲۶.

۵. همان.

۶. همان، ص ۹۶.

۷. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۲، ص ۳۶۱.

۸. همان، ص ۳۹۵.

۹. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۳۶۵.

۱۰. همان، ص ۴۳۹.

۱۱. گردیزی، *تاریخ گردیزی*، ص ۴۱۸.

قرن چهارم هجری، در یکی از کتاب‌های خود از گسترش شیعه در دیلم و بحرین و شام و آذربایجان سخن گفته و تصریح کرده است که حاکمان این مناطق همگی از یاران امامت و شیعه بودند.^۱

۲. اهل سنت

حنبل‌ها به همراه شیعه، اکثریت مردم بغداد را تشکیل می‌دادند. همچنین در این شهر مشبهان و برهاریان و گروهی از غالیان حضور داشتند که در دوستی با معاویه افراط می‌کردند.^۲

بنابر گزارشات، در ایران بیشتر مردم گرگان و جمعی از مردم طبرستان حنفی‌مذهب و بقیه اهالی آنجا پیرو مذهب حنبلی و شافعی بوده‌اند.^۳ در ری غلبه با حنفی‌ها بوده؛ گرچه تعداد زیادی هم حنبلی وجود داشته است.^۴ در شهر اصفهان در این ایام به‌نظر می‌رسد بیشترین مسلمانان، اهل سنت و پیرو مذهب حنبلی بودند^۵ که در مورد معاویه غلو می‌کردند و وی را پیامبر می‌دانستند.^۶ شهر همدان و توابع آن حنبلی و اهل حدیث بودند و گروهی نیز مذهب سفیان ثوری داشتند.^۷ در کرمان مذهب شافعی رواج داشت، مگر در جیرفت که غلبه با اهل حدیث بود.^۸ در اهواز مذاهب گوناگون وجود داشت؛ بیشتر مردم «اهواز»، «رامهرمز» و «دورق»^۹ معتزلی بودند.^{۱۰} در اهواز مالکی هم وجود داشته است.^{۱۱} در شوش و توابعش تعداد زیادی حنبلی زندگی می‌کردند.^{۱۲} مردم فارس بیشتر بر مذهب اصحاب حدیث بودند و پیروان ابوحنیفه در اکثریت بودند. معتزلیان نیز به همراه شیعیان در کرانه دریا زندگی می‌کردند.^{۱۳}

با بررسی مذاهب شیعه و اهل سنت در قلمرو آل‌بویه می‌توان گفت در این قرن در شرق قلمرو

۱. همدانی، تثبیت دلائل النبوة، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۳۶۵.

۴. همان، ص ۳۹۵.

۵. همان، ص ۳۸۸.

۶. همان، ص ۳۹۹.

۷. همان، ص ۳۹۵.

۸. همان، ص ۴۶۹ - ۴۶۸.

۹. نام خوره و شهر و قریه‌ای در خوزستان بوده است. (همان، ص ۲۷) نام امروزی آن شهرستان شادگان است که در ۹۶ کیلومتری جنوب اهواز قرار دارد.

۱۰. همان، ص ۴۱۵.

۱۱. همان.

۱۲. همان، ص ۴۰۷.

۱۳. همان، ص ۴۳۹.

اسلامی جز شهرهای قم و کاشان و ری، در بقیه نقاط گرچه شیعه وجود داشته، اما به‌هرحال غلبه با گروه‌های فقهی و کلامی اهل سنت بوده است.^۱

جغرافیای اقلیت‌های دینی در قلمرو آل‌بویه

پس از ورود اسلام به ایران، تا قرن چهارم هجری بیشتر توده‌های مردم و کشاورزان در ایران، به‌تبع دهقانان و صاحب‌منصبان به دین مبین اسلام درآمدند؛ اما برخی از خواص و طبقات متعصب و متمکن که قادر به پرداخت جزیه نیز بودند، دین باستانی خود، یعنی زردشتی را رها نکردند. علاوه‌براین افراد، اقلیت‌های مسیحی، یهودی و صابئی در ایران و عراق وجود داشتند که آیین قدیم خود را نگاه داشته بودند. وضعیت پیروان این ادیان در قلمرو آل‌بویه به شرح زیر بوده است:

۱. زردشتیان

بنابر نظر جغرافی‌دانان قرن چهارم هجری، زردشتیان در فارس و شهر شیراز، بیش از دیگر نقاط حضور داشتند^۲ و آتشکده‌های آنان در بیشتر نواحی فارس وجود داشته است.^۳ آنان آشکارا اعیاد خود را جشن می‌گرفتند.^۴

۲. مسیحیان

گرچه مسیحیان در نواحی فارس^۵ و خوزستان^۶ کمتر از زردشتیان بودند، ولی از یهودیان بیشتر بودند.^۷ در منطقه عراق نیز مردم «تکریت» در ناحیه غربی دجله، مسیحی بودند.^۸ شایستگی دیلمی (متوفای ۳۸۸ق) در کتاب *الديارات* خود به توصیف دیرهای مسیحیان در عراق پرداخته است.^۹ وجود تعداد زیادی از این دیرها در بغداد که بیشتر آنها نیز در قرن چهارم هجری فعال بوده‌اند، نشان از زندگی راحت و بی‌دغدغه مسیحیان در این زمان دارد.

۱. همان، ص ۳۶۵، ۳۹۵، ۴۳۹ و ۴۶۹ - ۴۶۸؛ قزوینی، *آثار السیاد*، ص ۷۰۶؛ مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۱۵۹؛

شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، ص ۶۸ - ۶۷.

۲. اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۸۴.

۳. همان، ص ۶۸؛ ناشناس، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، ص ۱۴۴.

۴. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۴۳۹ و ۴۴۱.

۵. همان، ص ۴۳۹.

۶. همان، ص ۴۱۴.

۷. اصطخری، *المسالك و الممالك*، ص ۸۴.

۸. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ج ۱، ص ۲۲۸.

۹. شایستگی، *الديارات*، ص ۳ و ۲۱ - ۱۶.

۳. یهودیان

یهودیان در عصر آل بویه در جانب غربی بغداد، در محله‌ای به‌نام «عتیقه» ساکن بودند که محل سکونت «رأس الجالوت» بود و کنیسه‌ای هم در آنجا وجود داشته است.^۱ این کنیسه در سال ۴۳۷ ق در جریان هجوم سنیان باب‌البصره به شیعیان کرخ، به همراه تعدادی از منازل یهودیان در آتش سوخت.^۲ طبق نقل مقدسی، یهودیان در قرن چهارم در عراق عجم و غرب ایران بیشتر از زردشتی‌ها و مسیحیان بوده‌اند.^۳ در نزدیکی اصفهان نیز شهری به‌نام «یهودیه» وجود داشته است.^۴

مدارای مذهبی با فرقه‌های اسلامی در عصر آل بویه

حاکمان آل بویه با اینکه خود شیعه بودند^۵ و ترویج رسوم شیعه را وظیفه خود می‌دانستند، ولی طرفدار وحدت و اتحاد مسلمین بوده، از خصومت‌های مذهبی به‌شدت جلوگیری می‌کردند و همواره در صدد خاموش کردن فتنه مذهبی بودند؛ به‌گونه‌ای که حتی به ممنوعیت برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر، و تبعید و برکناری بزرگان شیعه مانند سید رضی و شیخ مفید دست می‌زدند^۶ تا منازعات مذهبی تشدید نشود. از مهم‌ترین اقدامات بویه‌ای‌ها که ناشی از مدارای مذهبی آنها بوده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف) تشکیل جلسات علمی و مباحثات

یکی از شواهد مدارای دینی و مذهبی با تمامی فرقه‌ها و مذاهب در عصر آل بویه، تشکیل مجالس و انجمن‌های علمی و فرهنگی توسط نخبگان سیاسی آل بویه، اعم از وزیران و امیران و ... است. تقریباً هر روز در شهر بغداد مجالس علمی و انجمن‌های گوناگون تشکیل می‌شد و دانشمندان گروه‌های مختلف مذهبی و دینی درحالی که از طرف حکومت آل بویه نیز حمایت می‌شدند، به نشر و ترویج اندیشه‌های علمی و مذهبی خود می‌پرداختند. منازل امیران، وزیران و دانشمندان، کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها و حتی کتابفروشی‌ها در این عصر، از جمله مراکزی بودند که مجالس و حلقه‌های بحث و

۱. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۱۲۴.

۲. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۳۰۲.

۳. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۹۴.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. در خصوص شیعه بودن آل بویه اختلافی نیست؛ اما در نوع تشیع آنان اختلاف است. برای اطلاع بیشتر در این باره بنگرید به: انطیقه‌چی و صفری، «بررسی روابط دولت‌های شیعی در قرن چهارم»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۳۱.

۶. در فتنه سال‌های ۳۹۴ (ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۱۷۸) و ۳۹۸ ق، بهاءالدوله بویه‌ای برای خاموش کردن آشوب، شیخ مفید را تبعید کرد. (همان، ص ۲۰۸؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۵۹ - ۵۸)

مناظره در آن تشکیل می‌شد و گروه‌های مختلف در آن مکان‌ها به مباحثات علمی می‌نشستند. نخبگان سیاسی و علم‌دوست آل بویه، اعم از امیران و وزیران و ندیمان، با توجه به علاقه زیادی که به علوم مختلف داشتند، اقدام به برگزاری مجالس علمی در آن علوم می‌کردند که افراد مختلفی با گرایش‌های مذهبی و دینی متمایز از هم در آن مجالس حضور داشتند و به طرح نظریات خود می‌پرداختند. ابوحیان توحیدی، گفتگوهای علمی‌ای که در مجالس شبانه ابومحمد مهلبی، وزیر معزالدوله برگزار می‌شد را ثبت کرده است.^۱ بنابر گزارشات، ادیبان و شعرا به گرد او جمع می‌شدند و خود مهلبی هم شاعری سنجیده‌گو بود.^۲ وی در ادبیات، فصاحت و بلاغت، به‌ویژه در زبان فارسی تبحر زیادی داشت و به همین جهت، توجه زیادی به عالمان، نویسندگان و ادیبان می‌کرد.^۳

یکی دیگر از وزیران آل بویه که دانشمندان را در مجالس علمی به دور خود جمع می‌کرد، «ابن سعدان» است. وی از جمله وزیران بزرگ عصر آل بویه نبود، ولی همواره مصاحب دانشوران بود؛ به‌گونه‌ای که حتی قبل از وزارتش مجالس عالمانه برپا می‌کرد.^۴ ابوحیان توحیدی در توصیف مجلس «یحیی بن عدی» نقل کرده است که حاضران در جلسات وی از اطرافیان ابوعبدالله بن سعدان و مجلس ابوسلیمان سجستانی بودند که از فرق مختلف اسلامی و نیز مسیحی و یهودی و صابئی و زردشتی تشکیل شده بودند که نتیجه عقیده به تسامح و تساهل در این عصر بوده است.^۵

جوئل کرمر از مجالس و محافل متعددی که در قرن سوم و چهارم هجری در قلمرو اسلام برگزار می‌شد، یاد می‌کند و آن را نشان از اندیشه آزاد و خردورزی مسلمانان می‌داند که آنها را فراتر از اختلافات دینی و مذهبی خود انجام می‌دادند. وی همچنین نقل می‌کند بسیاری از این مجالس و محافل در قلمرو آل بویه بوده است.^۶

(ب) به‌کارگیری صاحب‌منصبان غیر شیعی

یکی از شواهد تاریخی حاکی از مدارای دینی و مذهبی حاکمان آل بویه شیعی‌مذهب، به‌کارگیری صاحب‌منصبان غیر شیعی در دستگاه اداری و تشکیلاتی حکومت است. نمونه بارز این امر، به‌کارگیری آنها در پست‌های وزارت، قضاوت و فرماندهی سپاه است که به ترتیب به آنها اشاره می‌شود.

۱. توحیدی، البصائر و الذخائر، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. ثعالبی، یتیمه الدهر، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۵۷.

۴. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۲۷۱.

۵. همان، ص ۱۰۳.

۶. همان، ص ۱۰۲ - ۱۰۰ و ص ۲۸۸ - ۱۵۵.

۱. وزارت

در این قسمت از وضعیت وزارت در عصر آل‌بویه سخن به میان می‌آید و با معرفی مهم‌ترین وزیران این عصر، سهم هریک از مذاهب در امر وزارت در این دوران روشن می‌شود.

وزیران عصر آل‌بویه دارای وضعیت ثابت و یکسانی نبودند؛ برخی مانند ابوالفضل بن عمید و نیز صاحب بن عباد، در نهایت شوکت و اقتدار می‌زیستند. برخی نیز چون ابومحمد مهلبی و ابن‌بقیه و ابن‌سهلان، از قتل و جرح و مثله و مصادره اموال خود و خانواده خود در امان نماندند. تصمیمات امیران بویه‌ای درباره وزیران، ناشی از اخلاق آنان و اوضاع و شرایط اجتماعی و اقتصادی بود. معزالدوله، وزیر ادیب و فاضل خود، ابومحمد مهلبی را زیر ضربات تازیانه گرفت و پس از مرگش (۳۵۲ق) اموال وی و خانواده و آشنایان او را مصادره کرد. پسرش بختیار نیز ابن‌بقیه وزیر را که از سرآشپزی به وزارت رسیده بود، به دستور عضدالدوله کور کرد و به نزد وی فرستاد و عضدالدوله نیز او را زیر پای فیلان انداخت و سپس جسدش را بر دار آویخت.^۱ همچنین ابوالفتح بن عمید که زمانی واسطه میان عضدالدوله و رکن‌الدوله شده بود و عضدالدوله در حقیقت دولت خویش و امیرالامرای و ریاست عالی بر برادرانش را مدیون او بود، به سبب رابطه‌اش با بختیار، توسط عضدالدوله و مؤیدالدوله زندانی و اموالش مصادره و سپس در زیر شکنجه به قتل رسید.^۲

اما در مقابل، ابوالفضل بن عمید (م. ۳۵۹ق)، ادیب و دانشمند و وزیر مشهور رکن‌الدوله، از شکوه و هیبتی عظیم برخوردار بود. ابوعلی مسکویه، صفات نیک او را برشمرده است.^۳ سلطان‌الدوله نیز دستور داد که بر در خانه «ابومحمد بن سهلان وزیر» در اوقات نماز طبل زنند؛ کاری که تا آن هنگام جز برای خلیفه و امیر آل‌بویه مرسوم نبود.^۴

برای روشن شدن مدارای مذهبی بویه‌ای‌ها در این مبحث، ضرورت دارد فهرستی از وزیران با گرایش مذهبی آنان ارائه شود. قاضی نورالله شوشتری در کتاب *مجالس المؤمنین* فصلی را به شرح حال وزیران شیعه اختصاص داده است.^۵ ایشان فقط تعداد هفت نفر از وزیران آل‌بویه را شیعه دانسته است؛ اما در کتاب‌های دیگری چون *اعیان الشیعه*، تعداد دیگری از وزرای آل‌بویه شیعه‌مذهب معرفی شده‌اند. شاید بتوان گفت با ذکر اسامی وزیران شیعه و نیز وزیران غیر مسلمان (اهل کتاب)

۱. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۶ ص ۴۲۹.

۲. صاحبی نخجوانی، *تجارب السلف*، ص ۲۳۱ - ۲۳۰.

۳. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶ ص ۳۱۴.

۴. کبیر، *ماهگیران تاجدار*، ص ۱۵۹ - ۱۵۸.

۵. شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۳۳ به بعد.

– که تعداد آنان بسیار کم است – بقیه وزیران آل بویه (از میان بیش از ۷۰ وزیر) که اکثریت وزیران را شامل می‌شود، از میان فرقه‌های مختلف سنی‌مذهب بوده‌اند.^۱ به این ترتیب، به‌خوبی می‌توان مدارا و تساهل دینی و مذهبی در عصر آل بویه را در تشکیلات اداری و سیاسی مشاهده کرد. اما براساس گزارش منابع، وزیران شیعه در عصر آل بویه به شرح جدول زیر هستند:

ردیف	نام وزیر	نام پادشاه بویه‌ای	زمان وزارت	منبع
۱	ابومحمد حسن بن محمد بن هارون بن ابراهیم بن عبدالله المهلّبی	معزالدوله	۳۳۹-۳۵۲ق	شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۲
۲	ابوطاهر محمد بن محمد بقیه، معروف به ابن بقیه	عزالدوله بختیار	۳۶۲-۳۶۷ق	همان، ص ۴۵۳
۳	ابوالعلاء بن بطّ	عضدالدوله		همان، ص ۴۵۵
۴	ابوالفضل بن عمید، محمد بن حسین	رکن‌الدوله	۳۵۹-۳۲۸ق	همان، ص ۴۴۳
۵	ابوالفتح بن عمید (ذوالکفایتین)	رکن‌الدوله	۳۶۶-۳۵۹ق	همان، ص ۴۴۴
۶	صاحب بن عباد	مؤیدالدوله – فخرالدوله	۳۷۳-۳۶۰ق ۳۸۵-۳۷۳ق	همان، ص ۴۵۱
۷	ابوغالب فخرالملک بن علی بن خلف الواسطی	بهاءالدوله – سلطان‌الدوله	۴۰۱ق ۴۰۶-۴۰۳ق	همان، ص ۴۵۶؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۵
۸	ابوالفرج محمد بن عباس بن فسانجس	معزالدوله – عزالدوله بختیار	۳۵۲ق ۳۶۰-۳۵۹ق	امین، اعیان‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۷۹
۹	ابوالقاسم جعفر بن ابوالفرج محمد بن عباس بن فسانجس	سلطان‌الدوله	۴۰۹ق	همان
۱۰	ابوالفرج محمد بن جعفر بن محمد بن عباس بن فسانجس	ابوکالیجار مرزبان بن سلطان‌الدوله	۴۳۹ق	همان، ج ۹، ص ۱۹۹
۱۱	ابومحمد علی بن عباس بن فسانجس	شرف‌الدوله	۳۷۴-۳۷۳ق	همان، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۹، ص ۳۷
۱۲	ابوعلی حسن بن ابی جعفر ملقب به عمیدالجیوش استاد هرمز	بهاءالدوله	۴۰۱ق	امین، اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ج ۲، ص ۳۸۷

۱. جهت دیدن اسامی تمامی وزیران آل بویه بنگرید به: مسکویه، تجارب‌الامم، ترجمه علی نقی منزوی، (ترجمه مقدمه تجارب‌الامم)، ج ۵، ص ۳۵-۳۴.

ردیف	نام وزیر	نام پادشاه بویه‌ای	زمان وزارت	منبع
۱۳	ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا	شمس‌الدوله	۴۱۲ - ۴۰۶ ق	خواندمیر، دستورالوزراء، ص ۱۲۷ - ۱۲۶
۱۴	ابوالعباس احمد بن ابراهیم الضبی	فخرالدوله	۳۸۵ ق	امین، اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۱
۱۵	ابوالقاسم حسین بن علی بن الحسین (الوزیر المغربي)	مُشَرَّف‌الدوله	۴۱۵ - ۴۱۴ ق	همان؛ ابن‌اثیر، الكامل، ج ۹، ص ۳۳۲ - ۳۳۱
۱۶	ابوسعید یا ابوسعید منصور بن الحسین الآبی	مجدالدوله	۴۲۱ ق	امین، اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۱

جدول وزیران شیعی عصر آل‌بویه

۲. منصب قاضی‌القضات

در زمان تسلط آل‌بویه بر بغداد، به‌خصوص در دوران قدرت آنان، انتخاب قاضی‌القضات بغداد با دخالت امیر بویه‌ای انجام می‌شد و خلیفه فقط حکم نهایی را می‌داد. چه‌بسا از ظاهر برخی گزارشات این دوره بتوان چنین برداشت کرد که عزل و نصب قاضی‌القضات در برخی موارد توسط امیر بویه‌ای انجام می‌شد؛ ازجمله اینکه معزالدوله برای نخستین‌بار منصب قاضی‌القضاتی و شحنگی بغداد را به تیول داد، و ابوالعباس عبدالله بن حسن بن ابی‌الشوارب را در ازای هر سال دویست‌هزار درهم، به قاضی‌القضاتی منصوب کرد.^۱

بنابراین در دوران قدرت آل‌بویه، امیران آل‌بویه و حتی وزیران آنان می‌توانستند به‌طور مستقل و بدون صلاحدید خلیفه، به نصب قاضی‌القضات بپردازند. اما در دوره ضعف آل‌بویه، دوباره اعطای این منصب به‌طور کامل به خلفای عباسی برگشت؛ چنان‌که ابواحمد حسینی موسوی، پدر سید رضی و سیدمرتضی در سال ۳۹۴ ق حکم نقابت علویان، قاضی‌القضات، امارت حج و دیوان مظالم را از سوی بهاءالدوله، امیر آل‌بویه دریافت کرد؛ اما خلیفه عباسی تمامی موارد به‌جز قاضی‌القضاتی وی را تنفیذ کرد.^۲ برای نشان دادن مدارای مذهبی آل‌بویه در امر قاضی‌القضاتی همین قدر کافی است که بدانیم در تمام دوره حکومت آل‌بویه، تمامی قاضی‌القضات‌ها به‌مخصوص در بغداد، از فرقه‌های سنی‌مذهب انتخاب می‌شدند که بیشتر آنان دارای مذهب فقهی حنفی و شافعی بودند.

اسامی مهم‌ترین قاضی‌القضات‌های بغداد و سایر مناطق تحت قلمرو آل‌بویه به شرح جدول زیر است:

۱. مسکویه، تجارب‌الامم، ج ۶ ص ۲۳۱ - ۲۳۰؛ ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۱۴، ص ۱۳۳؛ ابن‌اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۵۳۶.
۲. همان، ج ۹، ص ۱۸۳.

ردیف	نام قاضی القضاات	مذهب	منبع
۱	أبو السائب عتبة بن عبيد الله بن موسى الهمداني (م. ۳۵۰ ق)	شافعی	ابن عماد، <i>شذرات الذهب</i> ، ج ۴، ص ۲۶۵؛ زرکلی، <i>الأعلام</i> ، ج ۴، ص ۲۰۱؛ مسکویه، <i>تجارب الامم</i> ، ج ۶ ص ۲۲۵
۲	ابو العباس عبدالله بن حسن بن ابی الشوارب	حنفی	همان، ص ۲۳۱ - ۲۳۰؛ ابن اثیر، <i>الکامل</i> ، ج ۸، ص ۵۳۶؛ ابن جوزی، <i>المنتظم</i> ، ج ۱۴، ص ۱۳۳
۳	ابوبشر عمر بن اکثم	شافعی	همان، ص ۱۵۰؛ مسکویه، <i>تجارب الامم</i> ، ج ۶ ص ۲۳۸؛ خطیب بغدادی، <i>تاریخ بغداد</i> ، ج ۱۱، ص ۲۴۸
۴	ابومحمد عبيد الله بن احمد بن معروف (م. ۳۸۱ ق)	معتزله	همان، ج ۱۰، ص ۳۶۶؛ ابن اثیر، <i>الکامل</i> ، ج ۹، ص ۹۱؛ ابن عماد، <i>شذرات الذهب</i> ، ج ۴، ص ۴۲۷
۵	ابن أم شیبان، محمد بن صالح بن علی العباسی الهاشمی	مالکی	خطیب بغدادی، <i>تاریخ بغداد</i> ، ج ۳، ص ۸۱؛ ابن جوزی، <i>المنتظم</i> ، ج ۱۴، ص ۲۲۱
۶	عبدالله بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم، ابومحمد الأسدی، معروف به ابن الأکفانی	شافعی	همان، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ مسکویه، <i>تجارب الامم</i> ، ج ۶ ص ۴۴۹
۷	ابوعبدالله حسین بن علی بن جعفر بن ماکولا (۴۴۷ - ۳۶۸ ق)	شافعی	ابن اثیر، <i>الکامل</i> ، ج ۹، ص ۶۱۵؛ ذهبی، <i>تاریخ الاسلام</i> ، ج ۳۰، ص ۱۴۷؛ ابن عماد، <i>شذرات الذهب</i> ، ج ۵، ص ۲۰۱
۸	الذامغانی، محمد بن علی بن محمد بن حسن بن عبدالملک بن عبدالوهاب (م. ۴۷۸ ق)	حنفی	همان، ص ۳۴۳؛ ابن جوزی، <i>المنتظم</i> ، ج ۱۶، ص ۲۴۹؛ ابن اثیر، <i>الکامل</i> ، ج ۱۰، ص ۱۴۶؛ زرکلی، <i>الأعلام</i> ، ج ۶ ص ۲۷۶
۹	عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار همدانی اسدآبادی (م. ۴۱۵ ق)	شافعی معتزلی	ابن عماد، <i>شذرات الذهب</i> ، ج ۵، ص ۷۸
۱۰	ابوسعبد بشر بن حسین	ظاهریه	مسکویه، <i>تجارب الامم</i> ، ج ۶ ص ۴۴۹؛ ابن اثیر، <i>الکامل</i> ، ج ۸، ص ۷۱۰؛ زرین کوب، <i>تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه</i> ، ج ۲، ص ۴۷۹

۳. فرماندهان غیر شیعی

آل بویه در سپاه خود از گروه‌ها و نژادهای مختلف اجتماعی استفاده می‌کردند که عمده سپاه را دو عنصر ترک (سنی مذهب) و دیلم (شیعه)^۱ تشکیل می‌دادند. البته عناصر دیگری همچون کردها،

۱. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶ ص ۳۷۴.

عرب‌ها، و زطها^۱ نیز در سپاه حضور داشتند.^۲ عدم برقراری تعادل در توجه به دو عنصر ترک و دیلم در زمان معزالدوله منجر به شورش روزبهان دیلمی،^۳ و در زمان عزالدوله نیز منجر به شورش سبکتکین ترک بر ضد وی گردید.^۴

عضدالدوله از اتفاقات زمان معزالدوله و عزالدوله بختیار درس گرفته و ضرورت حفظ تعادل در سپاه خود میان عناصر ترک و دیلم را به‌خوبی درک کرده بود؛ ازاین‌رو برای هریک از سپاهیان دیلم و ترک، فرماندهان جداگانه‌ای را معین کرد و در سطحی بالاتر آنان را تحت نظر و اختیار فردی واحد قرار داد. او همچنین حقوق سپاهیان را به‌موقع پرداخت می‌کرد تا جلوی شورش و بی‌دقتی آنان را در امور محوله بگیرد.^۵

پس از مرگ عضدالدوله، با بی‌تدبیری و عملکرد نادرست امیران آل‌بویه و درگیری آنان بر سر قدرت، دوباره اختلافات میان ترک و دیلم شدت گرفت. البته در همین زمان فرمانده معروفی به‌نام ابوعلی بن ابوجعفر استاد هرمز، معروف به «عمیدالجیوش» وجود داشت که ابتدا در سپاه صمصام‌الدوله بود و سپس به بهاء‌الدوله پیوست.^۶ وی نقش مهمی در ایجاد آرامش در جامعه و نیز در میان سپاهیان داشت.

ج) آزادی فرقه‌های اسلامی در نشر عقاید

یکی از شواهدی که می‌توان برای اثبات مدارای مذهبی امیران آل‌بویه به آن استناد کرد این است که گرچه این امیران خود پیرو تشیع بودند، اما نه‌تنها از اجرای اعمال مذهبی اهل سنت جلوگیری نمی‌کردند، حتی در مواردی نیز در اجرای آن اعمال آنان را یاری می‌رساندند؛ ازجمله اینکه بنابه نوشته ابن جوزی،^۷ وقتی معزالدوله وارد بغداد شد، سه تن از قاریان قرآن کریم را که در آن زمان از لحاظ نحوه قرائت آیه‌های قرآن همانندی نداشتند، برگزید تا برای اهل تسنن به‌نوبت نماز تراویح بخوانند؛ درحالی‌که نماز تراویح از آداب اهل سنت است و در شب‌های ماه رمضان و به جماعت خوانده

۱. «زط» معرب «جت»، نام قومی در هند که به جنوب ایران و عراق آمده و در قرن‌های نخستین اسلام دیده‌هایی به‌نام ایشان شهرت داشته است و به گفته حمزه اصفهانی، در زمان بهرام گور به ایران آمدند. (مقدسی، احسن

التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی ج ۲، پاورقی ص ۶۲۷)

۲. مسکویه، تجارب‌الامم، ج ۶، ص ۳۴۱.

۳. همان، ص ۱۹۹.

۴. همان، ص ۳۶۸.

۵. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۲۱.

۶. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۴، ص ۶۲۵.

۷. ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۴۴.

می‌شود که طبق حدیثی که شیعه نقل کرده، از بدعت‌های خلیفه دوم بوده است.^۱ حتی گفته شده که عضدالدوله به شیعیان قم و کوفه گفته بود تا نماز تراویح بخوانند و در صورتی که از انجام آن سر باز زنند، با آنان چون کفار رفتار خواهد کرد.^۲ در دوران حکومت معزالدوله تلاش زیادی صورت گرفت تا میان بهشمیه که ابوهاشم جبّایی (م. ۳۲۱ق) بنیان گذاشته بود و با رویکرد شیعه زیدی کار می‌کرد، و اخشیدیه که احمد بن اخشید (م. ۳۲۰ق) آن را بنیان نهاده بود و رویکردی سنی داشت، آشتی برقرار شود و هریک بدون مزاحمت برای یکدیگر به ترویج عقاید خود بپردازند.^۳

عضدالدوله برای پایان دادن به اختلافات مذهبی و کاهش نفوذ حنابلّه و دیگر فرقه‌های اهل سنت، علمای اشعری را نیز به خدمت گرفت. به دستور او قاضی ابوبکر محمد بن طیب معروف به ابن باقلانی، عالم اشعری به سفارت دربار روم فرستاده شد.^۴

در عصر آل بویه در برخی موارد حتی داعیان فرقه اسماعیلیه که از رقیبان عقیدتی و سیاسی مشترک خلافت عباسی و حکومت آل بویه بودند، آزادانه به تبلیغ عقاید خود می‌پرداختند. در عصر معزالدوله (۳۵۶ - ۳۲۰ق) داعیان اسماعیلی که از طرف فاطمیان فرستاده می‌شدند، در بیشتر شهرهای بین‌النهرین فعالیت داشتند و کتاب‌های ایشان به‌طور گسترده‌ای رواج داشته است.^۵ تا آنجا که در اواخر دوره آل بویه به‌طور گسترده‌ای با فعالیت و حرکت‌هایی از جانب اسماعیلیان روبه‌رو هستیم که گاه وزیر یا حتی امیر دیلمی را هم تحت تأثیر قرار داده‌اند.^۶

صاحب بن عباد از وزرای شیعی مذهب معروف آل بویه، نقش بسیار مؤثری در پیشبرد مکتب کلامی معتزله ایفا نمود. وی گروهی به‌نام «دُعّات» تشکیل داده بود که به این گروه امر کرد که در بازارها تردد کنند و اعتزال را برای بقال، عطّار، خباز و ... تبلیغ کنند.^۷ با حمایت‌های آل بویه در تمام دوران حکومت آنان، جریان اعتزالی از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت آیین کلامی مسلط در این دوره، معتزلی بود.^۸

۱. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۸، ص ۴۷ - ۴۵.

۲. البته کرمر این موضوع را بدون اینکه برای آن آدرسی نقل کند، گفته است. (ر.ک به: کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ص ۸۲) ولی با تحقیق در منابع تاریخی چنین مطلبی یافت نشد.

۳. همان، ص ۱۱۹ - ۱۱۸.

۴. مسکویه، *تجارب الامم*، (روذراوری، ذیل کتاب *تجارب الأمم*، ج ۷)، ص ۳۹؛ ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۵، ص ۹۶.

۵. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۹، ص ۱۶.

۶. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۴۰.

۷. ابن بلخی، *فارستامه*، ص ۲۸۱.

۸. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۶۴۰.

۸. بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۱۶۹.

در عصر آل بویه حتی حنابله که نقش حزب سیاسی و مذهبی مخالف را بازی می‌کردند، به فعالیت‌های خود به شکل عمده ادامه می‌دادند. آنها در محله باب البصره بغداد زندگی می‌کردند.^۱ آنها در آنجا و در مسجد جامع منصور دارای پایگاه تبلیغی بودند که واعظان مشهورشان در آنجا به موعظه می‌پرداختند و بارها به شیعیان کرخ حمله می‌کردند.

یکی از مذاهب فقهی عصر آل بویه، مذهب ظاهریه (داودیه) است.^۲ این مذهب در قرن چهارم در فارس و اندلس رایج بود.^۳ بنابر گزارش مقدسی، مذهب ظاهری در عصر آل بویه دارای مجالس درس بود؛ وی می‌گوید: «داودیان نیز مجلس‌های درس دارند و بر قضاوت و کارمندان تسلطی دارند و عضدالدوله برای مذهب ظاهری بیش از بقیه ارزش قائل بود.»^۴

تصوف نیز در عصر آل بویه رشد قابل توجهی داشت و به فعالیت خود ادامه داد؛ به‌طوری‌که خانقاه که به احتمال زیاد در قرن سوم ایجاد شده بود، در قرن چهارم و پنجم گسترش یافت.^۵ دوره آل بویه در تاریخ تصوف یکی از دوره‌های مهم شمرده می‌شود. ایشان در این دوره در نواحی مختلف ایران به نشر عقاید خود می‌پرداختند. مقدسی به حضور صوفیان و وجود خانقاه در قرن چهارم در مناطق شیراز،^۶ خوزستان،^۷ نیشابور،^۸ گرگان و بیار^۹ و کوه‌های طبرستان^{۱۰} اشاره می‌کند.

مدارا با اقلیت‌های دینی و جایگاه اجتماعی ایشان

آل بویه با ادیان مختلف نیز به دیده رفق و مدارا می‌نگریستند. اقلیت‌های دینی غیر مسلمان مانند یهودیان و مسیحیان و زردشتی‌ها و صابئین، در عصر آل بویه از زندگی مطلوبی برخوردار بودند. آل بویه نیز که وظیفه دشوار اداره کردن جمعیتی عظیم و ناهمگن از سنیان را برعهده داشتند، علاقه داشتند که بیعت گروه‌های غیر سنی را نیز به‌دست آورند^{۱۱} و از افراد بصیر و مطلع، چه مسیحی و چه یهودی برای

۱. حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۴۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۲۱؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۷۹.

۳. همان.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۳۹.

۵. جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، ص ۲۱۰.

۶. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۳۹.

۷. همان، ص ۴۱۴.

۸. همان، ص ۳۲۳.

۹. «بیار» شهری خوش آب‌وهوا در نواحی قومس و میان بسطام و قومس بوده است. (حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱۷)

۱۰. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۶۵.

۱۱. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۱۲۱.

حل و فصل امور و انجام خدمات دولتی استفاده کنند که برای نمونه می‌توان موارد زیر را بیان کرد. اولین وزیر آل بویه، ابوسعید اسرائیل بن موسی بود که وزارت (کتابت) عمادالدوله را برعهده داشت و مسیحی بود.^۱ وی منصب سپهسالاری را نیز برعهده داشت و دارای غلامان ترک بود؛ قبا می‌پوشید و شمشیر و کمر می‌بست.^۲ براساس گزارش مسکویه، یکی از اطرافیان علی بن بویه به‌نام ابوالعباس حناط قمی، همیشه سعایت ابوسعید را نزد عمادالدوله می‌کرد تا امیر بویه‌ای او را به قتل برساند؛ اما امیر زیربار نمی‌رفت و حرف‌های او را قبول نمی‌کرد؛ تا اینکه بالاخره تلاش‌های وی مؤثر افتاد و ابتدا به جرم آماده شدن برای شورش علیه امیر عمادالدوله، دستور زندانی کردن اباسعد و یارانش را داد و پس از مدتی، به تحریک سردار ترک که توسط حناط قمی نزد امیر بویه‌ای فرستاده شده بود، علی بن بویه در حال مستی، حکم قتل ابوسعید را داد و حکم اجرا شد. ولی وقتی امیر به هوش آمد، از کار خود پشیمان شد که سودی نداشت.^۳

نصر بن هارون، یکی از وزرای عضدالدوله نیز مسیحی بود. عضدالدوله دو وزیر داشت؛ نصر بن هارون، وزیر وی در شیراز بود که مرکز حکومت عضدالدوله محسوب می‌شد و دیگری، ابوالقاسم مطهر بن عبدالله، وزیر وی در بغداد بود که از ترس مجازات عضدالدوله به علت شکستی که در جنگ بطایح خورده بود، خودکشی کرد.^۴ نصر بن هارون مسیحی نیز پس از مرگ عضدالدوله به دست پسر وی «ابوالفوارس شرف‌الدوله» کشته شد.^۵ ابونصر خواشاده (خواشاده) زردشتی، در سال ۳۸۱ ق توسط بهاءالدوله به وزارت رسید و در همان سال از وزارت عزل شد و شخص دیگری به‌نام «عبدالله بن طاهر» توسط بهاءالدوله به وزارت برگزیده شد.^۶ یاقوت حموی به نقل از کتابی از هلال بن المحسن الصابی به‌نام *کتاب بغداد*، خواشاده را «خازن عضدالدوله» خوانده است.^۷

یکی از فرماندهان عضدالدوله، ابوالعلاء عبیدالله بن فضل نیز مسیحی بود و از قدرت زیادی در دربار برخوردار بود.^۸ ابوعلی ابن‌مکیخا، ندیم و خزانه‌دار عضدالدوله نیز مسیحی بود^۹ که پس از مرگ

۱. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. همان، ص ۳۹۷ - ۳۹۴.

۴. صاحبی نخجوانی، *تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان*، ص ۲۴۲.

۵. خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۱۸.

۶. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۹، ص ۹۱.

۷. حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۲۵۱؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۱۱۶.

۸. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۴۴۲.

۹. مسکویه، *تجارب الامم*، (روذراوری، *ذیل تجارب الامم*)، ج ۷، ص ۹۲.

عضدالدوله، به خدمت صمصام‌الدوله درآمد. ابوعلی حسن بن ابراهیم شیرازی مسیحی‌مذهب نیز در زمان معزالدوله خزانه‌دار بود.^۱ همچنین مردی مسیحی به نام «سهل بن بشر» در عصر آل‌بویه به حکومت اهواز رسید.^۲

مسیحیان در عصر آل‌بویه به‌طور آزادانه در دیرهای خود در ایام عید به جشن و پایکوبی می‌پرداختند و حتی در برخی از این جشن‌ها، مسلمانان نیز حضور می‌یافتند. شابشتی در کتاب *الديارات* در توصیف دیری موسوم به «دَیْرُ دُرْمَالِس»^۳ که در جانب دروازه «شماسیه» بغداد و نزدیک منزل احمد بن بویه دیلمی قرار داشت، می‌گوید: «این دیر مهم‌ترین موقعیت را دارد؛ دیری است تمیز و مفرح، دارای بوستان‌ها و درختان فراوان ...، دیری است بزرگ که راهبان و قسّیسان در آن حضور فعال دارند. این دیر به‌منظور تفرج و هواخوری و صرف مشروبات مورد توجه است.»^۴

یهودی‌ها نیز از آزادی و عدل‌وداد سلاطین بویه سهم عظیمی داشتند و غالباً متصدی مشاغل مهم بودند. به‌عنوان نمونه، حاکم «بندر سیراف» یک یهودی بود.^۵

از صابئین نیز ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی در سال ۳۴۹ق و در زمان وزارت مهلبی، وزیر معزالدوله به ریاست دیوان رسائل رسید.^۶ وی کاتب عزالدوله بختیار نیز بوده است و در نظم و نشر مهارت داشت و نامه‌های او به نام «رسائل الصّابی» معروف است.

نگاهی به اسامی پزشکان اهل کتاب در بیمارستان عضدی در عهد عضدالدوله، میزان عدم تعصب در میان آل‌بویه را در مسائل علمی به‌خوبی روشن می‌کند. قفطی در کتاب *تاریخ الحکما* بیان داشته است که «جبرئیل بن عبیداله بن بختیشوع»^۷ بن جبرئیل، یکی از پزشکان عصر آل‌بویه، در خدمت ایشان و در سلک ملازمان خاصه بود. عضدالدوله برای او دو حقوق مقرر کرده بود؛ زیرا هم پزشک بیمارستان و هم پزشک مخصوص عضدالدوله بود. به‌علاوه، خرج خوراک و پوشاک و منزل را نیز از خزانه عضدی دریافت می‌کرد.^۸ یکی دیگر از پزشکان بیمارستان عضدی، «نظیف‌النفس رومی» بود.^۹

۱. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۳۹۲.

۳. حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۵۰۹؛ شابشتی، *الديارات*، پاورقی ص ۳.

۴. همان، ص ۳. برای اطلاع از وضعیت بقیه دیرهای مسیحی بنگرید به: همان، ص ۲۱ - ۱۶.

۵. راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، ص ۲۳۹.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۵۳۳.

۷. «بختیشوع» کلمه‌ای سریانی و به‌معنای «عبدالمسیح» است. (زرکلی، *الأعلام*، ج ۲، ص ۴۵)

۸. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۲۰۵.

۹. همان، ص ۴۵۹.

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد نظیف رومی قبل از آمدن به خدمت عضدالدوله در بغداد، در سال ۳۵۹ق در شیراز طبابت می‌کرده است.^۱ «علی بن عباس» مجوسی نیز از پزشکان بیمارستان عضدی بوده است. وی در اصل ایرانی و اهل اهواز و از شاگردان «موسی بن یوسف بن سیار» بوده است.^۲ زمانی که عضدالدوله در شیراز می‌زیست، علی بن عباس پزشک دربار وی بود. ظاهراً وی به همراه عضدالدوله به بغداد رفته است. وی کتابی در طب برای عضدالدوله به نام *مَلِکِی* نوشته است که کتاب ارزشمندی بوده و تا قبل از تألیف کتاب *قانون ابن سینا*، دانشجویان و مردم به آن کتاب مراجعه می‌کردند.^۳

اقلیت‌های دینی همچنین در اجرای مراسم دینی خود آزاد بودند؛ به‌طوری که مقدسی می‌نویسد: «مجوسان در شیراز بی‌نشانه راه می‌روند ... در جشن‌های کافران بازارها آذین‌بندی می‌شود.»^۴ گاهی نیز آل بویه به آنان امکانات مالی هم می‌دادند تا مکان‌های دینی خود را ایجاد و یا تعمیر کنند؛ ازجمله اینکه عضدالدوله به وزیر خود، نصر بن هارون که مسیحی بود امر کرد جهت اجرای مراسم پیروان آیین مسیح، کلیسایی بنا کند.^۵

آل بویه همچنین پس از بالا گرفتن کارشان از زردشتیان در فارس در برابر مسلمانان متعصب پشتیبانی می‌کردند. در روزگار عضدالدوله، میان مسلمانان و زردشتیان شیراز فتنه‌ای پدید آمد و خانه‌های زردشتیان به‌دست مسلمانان به غارت رفت و گروهی کشته شدند؛ عضدالدوله عاملان و دست‌اندرکاران این واقعه را به‌شدت تنبیه کرد.^۶

نتیجه

با بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش که با هدف روشن شدن رفتار حاکمان آل بویه با گروه‌های دینی و مذهبی در قلمروشان انجام پذیرفت، این نتیجه به‌دست آمد که مدارای دینی و مذهبی در میان حاکمان آل بویه به‌طور چشمگیری وجود داشته است؛ به‌گونه‌ای که ایشان با اینکه خود شیعه بوده‌اند، از افرادی با گرایش‌های دینی و مذهبی مختلف در بالاترین منصب‌های اجتماعی مانند وزارت و کتابت، قاضی‌القضاتی و فرماندهی سپاه و ... استفاده می‌کردند. از طرف دیگر، امیران آل بویه فضای

۱. کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ص ۱۹۴.

۲. زرکلی، *الأعلام*، ج ۴، ص ۲۹۷.

۳. قفطی، *تاریخ الحکماء*، ص ۳۲۱.

۴. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۴۲۹.

۵. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۶، ص ۴۵۸.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۷۱۰.

خوبی را برای نشر افکار و اندیشه‌های گروه‌های مختلف مذهبی فراهم کرده بودند تا آنها به تدوین اصول فقهی و کلامی و فلسفی خود بپردازند و فضای فرهنگی جامعه را فعال و پرکار نگه دارند. لذا اینکه دولت آل بویه در برخورد با پیروان ادیان و مذاهب مختلف، یک حکومت متساهل بوده است، با شواهد تاریخی به اثبات رسید.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آریان‌پور کاشانی، عباس، فرهنگ فشرده انگلیسی به فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
۴. ابن بلخی، فارسنامه، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، چ اول، ۱۳۷۴.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
۶. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵م / ۱۴۱۶ق.
۷. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، دار صادر، بی تا.
۸. ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم محمد، صورة الارض، بیروت، دار صادر، ۱۹۳۸م.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ط الثانية، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۱۰. ابن عماد، شهاب‌الدین ابوالفلاح الحنبلی دمشقی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ط الأولى، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بی جا، بی تا، بی نا.
۱۲. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، المسالك و الممالك، قاهره، الهيئة العامة لقصور الثقافة، بی تا.
۱۳. امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۱۴. انطیقه‌چی، ناصر و نعمت‌الله صفری، «بررسی روابط دولت‌های شیعی در قرن چهارم»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۳۴-۷.
۱۵. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، بیروت، دار الآفاق الجدیده، الطبعة الثالثة، ۱۹۷۸م.

۱۶. توحیدی، ابوحیان، *البصائر و الذخائر*، مصحح وداد القاضي، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۷. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، *یتیمه الدهر*، مصحح محمد محیی الدین عبدالحمید، الازهر، مطبعة السعادة، ۴ جزء در ۲ جلد، ۱۹۵۶م / ۱۳۷۵ق.
۱۸. جعفریان، رسول، *تاریخ ایران اسلامی، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۲۰. حموی، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ط الثانية، ۱۹۹۵م.
۲۱. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۲. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، *دستورالوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، چ دوم، ۱۳۵۵.
۲۳. ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ط الثانية، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
۲۴. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۲۵. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت، دار العلم للملایین، ط الثامنة، ۱۹۸۹م.
۲۶. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۲۷. شابشتی، ابوالحسن علی بن محمد، *الديارات*، تحقیق کورکیس عواد، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۵۱م.
۲۸. شاطبی، ابواسحق ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمی، *الاعتصام*، تحقیق عبدالرزاق مهري، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۹۶م.
۲۹. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴.
۳۰. صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله، *تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان*، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷.
۳۱. صفاء، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، چ هشتم، ۱۳۷۸.
۳۲. طریحی نجفی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی جاراللهی، ۱۳۳۹.
۳۳. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۷۳.
۳۵. قفطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف، *تاریخ الحكماء*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۳۶. کبیر، مفیزالله، *ماهگیران تاجدار*، ترجمه مهدی افشار، تهران، زرین، ۱۳۶۲.

۳۷. کرمر، جوئل. ل، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ چهارم، ۱۳۶۵.
۳۹. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۴۰. لاک، جان، *نامه‌ای در باب تساهل*، ترجمه کریم شیرزاد گلشاهی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
۴۱. لگنهاوزن، محمد، «مفهوم نبوت را خراب نکنید»، *فصلنامه کتاب نقد*، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۶.
۴۲. مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب، چ اول، ۱۳۶۲.
۴۳. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۴. _____، *تجارب الامم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶.
۴۵. مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۴۶. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۷. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ اول، ۱۳۶۱.
۴۸. _____، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، القاهرة، مکتبة مدبولی، ط الثالثة، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
۴۹. ناشناس، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، القاهرة، الدار الثقافية للنشر، ۱۴۲۳ق.
۵۰. *نهج الفصاحه*، با تنظیم موضوعی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۹.
۵۱. همدانی، قاضی عبدالجبار، *تثبیت دلائل النبوة*، تحقیق عبدالکریم عثمان، بیروت، دارالعریبة، بی تا.